

ويلحق بالنكاح النظر في أمور خمسة:

ملحقات مربوط به ازدواج (نكاح) كه شامل پنج مورد است:

النظر الأول: ما يرد به النكاح

مورد اول: آنچه موجب باطل شدن نكاح می‌شود

وهو يستدعي بيان ثلاثة مقاصد:

که دربرگیرنده سه مطلب است:

الأول: في العيوب

مطلب اول: عيبها

وهي إما في الرجل، وإما في المرأة، فعيوب الرجل ثلاثة: الجنون، والخصاء، والعنن. عيب و ایراد یا در مرد است و یا در زن. عیب‌هایی که وجود آن در مرد باعث فسخ عقد ازدواج می‌شود، سه مورد است: جنون (دیوانگی)، اخته بودن، ناتوانی از نعوظ.

فالجنون: سبب لتسليط الزوجة على الفسخ، دائماً كان أو أدواراً، وكذا المتجدد بعد العقد وقبل الوطء، أو بعد العقد والوطء.

جنون: باعث می‌شود که زن توانایی فسخ عقد را داشته باشد، و فرقی نمی‌کند که این دیوانگی دائمی باشد یا دوره‌ای، پس از عقد و پیش از نزدیکی به وجود آمده باشد و یا پس از عقد و نزدیکی.

والخصاء: وهو سل الأنثيين، وفي معناه الوجاء. وإنما يفسخ به مع سبقه على العقد.

اخته بودن: قطع شدن رگ‌های بیضه نیز به همان معنا است. این مورد تنها زمانی باعث فسخ عقد می‌شود که قبل از عقد به وجود آمده باشد.

والعين: مرض تضعف معه القوة عن نشر العضو، بحيث يعجز عن الإيلاج، ويفسخ به وإن تجدد بعد العقد، لكن بشرط أن لا يطاءً زوجته ولا غيرها. فلو وطأها ولو مرة، ثم عن أو أمكنه وطء زوجة غيرها مع عننه عنها لم يثبت لها الخيار. وكذا لو وطأها دبراً وعن قبلاً، وتفسخ بالجب؛ لتحقق العجز عن الوطاء، بشرط أن لا يبقى له ما يمكن معه الوطاء. ولو حدث الجب لم يفسخ به، ولو بان خنتى لها الفسخ حتى مع إمكان الوطاء. ولا يرد الرجل بعيب غير ذلك.

ناتوانى از نعوظ: مرضى است که با وجود آن، توان نعوظ عضو (آلت) را نداشته باشد، به گونه‌ای که نتواند نزدیکی کند و عقد با وجود این عیب فسخ می‌شود، حتی اگر این عیب بعد از عقد به وجود آمده باشد، ولی به شرط اینکه با زنش و یا زن دیگرش نزدیکی نکرده باشد. اگر حتی یک بار با او نزدیکی کرده باشد، سپس این مشکل برای او به وجود آید، یا اینکه با وجود این عیب توانایی نزدیکی با زن دیگرش را داشته باشد، در این صورت برای آن زن حق باطل کردن عقد وجود ندارد. همچنین اگر از عقب بتواند با او نزدیکی کند ولی از جلو نتواند (باز هم حق فسخ ندارد). اگر آلتش قطع شده باشد، زن حق فسخ عقد را دارد؛ چون نمی‌تواند نزدیکی کند، البته به شرط آنکه آن مقدار از آلت که بتواند با آن نزدیکی کند باقی نمانده باشد. اگر آلت (بعد از عقد) قطع شود، باعث فسخ ازدواج نمی‌شود. اگر بعد از عقد آشکار شود که او خنتی بوده است، زن حق فسخ عقد را دارد، حتی اگر توانایی نزدیکی را داشته باشد. و زن به هیچ دلیلی جز این موارد حق فسخ عقد را ندارد.

وعيوب المرأة سبعة: الجنون والجدام والبرص والقرن (تشوه الفرج) والإفشاء والعرج والعمى.

عیب‌های هفت‌گانه مربوط به زن: دیوانگی، جذام، پیسی، کریه بودن فرج (فرج مشکل داشته باشد)، افشاء، فلج بودن و کور بودن.

أما الجنون: فهو فساد العقل، فلا يثبت الخيار مع السهو السريع زواله، ولا مع الاغماء العارض مع غلبة المرة، وإنما يثبت الخيار فيه مع استقراره .

دیوانگی: که زایل شدن عقل است؛ پس با وجود اشتباهی که زود از بین می‌رود و یا بیهوشی که گاهی عارض می‌شود نه همیشه. مرد حق فسخ عقد را ندارد. تنها در صورتی که این عیب همیشگی باشد مرد اختیار باطل کردن عقد را دارد.

وأما الجدام: فهو الذي يظهر معه يبس الأعضاء، وتناثر اللحم. ولا تجزي قوة الاحتراق، ولا تعجر الوجه، ولا استدارة العين.

جذام: بیماری است که با آن اعضا خشک، و گوشت پراکنده می‌شود، و گرما و سوزش شدید و برجستگی صورت و بیرون زدن گردی چشم کفایت نمی‌کند (و جذام محسوب نمی‌شود).

وأما البرص: فهو البياض الذي يظهر على صفحة البدن ولا يقضي بالتسلط مع الاشتباه.

پسی: سفیدی است که بر سطح بدن ظاهر می‌شود و اگر شک داشته باشد که همان بیماری است یا نه، حق باطل کردن عقد را ندارد.

وأما تشوه الفرج: فإذا منع من الاستمتاع ولم يمكن علاجه يفسخ به. مشکل دار بودن فرج: اگر مانع از بهره بردن شود و درمانش ممکن نباشد باعث فسخ عقد می‌گردد.

وأما الافضاء: فهو تصيير المسلكين واحداً. افضا: یکی شدن مخرج بول و غائط است.

وأما العرج: فيدخل في أسباب الفسخ، إذا بلغ الإقعاد. فلج بودن: اگر به حدی باشد که زمین گیر شود، باعث باطل شدن عقد می‌گردد.

المقصد الثاني: في أحكام العيوب

مطلب دوم: احكام عيبها

وفيه مسائل:

شامل چند مسئله است:

الأولى: العيوب الحادثة للمرأة قبل العقد مبيحة للفسخ، وما يتجدد بعد العقد. والوطء لا يفسخ به. والمتجدد بعد العقد وقبل الدخول لا يبيح الفسخ، تمسكاً بمقتضى العقد السليم عن معارض.

اول: عیب‌هایی که در زن پیش از عقد به وجود آمده باشد باعث می‌شود که مرد بتواند عقد را فسخ کند، و اگر بعد از عقد و انجام نزدیکی به وجود آمده باشد باعث باطل کردن عقد نمی‌شود و اگر بعد از عقد و قبل از نزدیکی به وجود آمده باشد نیز باعث باطل کردن عقد نمی‌شود؛ چون عقد به صورت صحیح بسته شده است و دلیلی بر باطل بودن عقد وجود ندارد.

الثانية: خيار الفسخ على الفور، فلو علم الرجل أو المرأة بالعيب فلم يبادر بالفسخ لزم العقد، وكذا الخيار مع التدليس.

دوم: اختیار فسخ کردن عقد، فوری است. اگر زن یا مرد از عیب آگاه شود و به فسخ عقد مبادرت نکند، عقد لازم الاجرا می‌شود.⁽¹⁾ اختیار داشتن (برای فسخ) به دلیل تدلیس (فریب دادن)⁽²⁾ نیز به همین صورت است.

الثالثة: الفسخ بالعيب ليس بطلاق، فلا يطرد معه تنصيف المهر ولا يعد في الثلث.

سوم: فسخ عقد به دلیل وجود عیب، طلاق محسوب نمی‌شود؛ بنابراین به واسطه آن پرداخت نصف مهریه واجب نمی‌شود و جزو سه طلاق نیز محسوب نمی‌گردد.

الرابعة: يجوز للرجل الفسخ من دون إذن الحاكم، وكذا المرأة. نعم، مع ثبوت العن ينقصر إلى الحاكم لضرب الأجل. ولها التفرد بالفسخ عند انقضائه وتعذر الوطاء.

چهارم: مرد و زن می‌توانند بدون اجازه حاکم عقد را فسخ کنند؛ البته اگر عیب ناتوانی نعوذ از طرف مرد باشد، نیاز به تعیین زمان از طرف حاکم است و زن بعد از سپری شدن مدت و ادامه ناتوانی مرد از نزدیکی، می‌تواند عقد را باطل کند.

الخامسة: إذا اختلفا في العيب فالقول قول منكره مع عدم البينة.

پنجم: هنگامی که در وجود عیب دچار اختلاف شوند، اگر بینه و گواه وجود نداشته باشد، گفته کسی که وجود عیب را انکار می‌کند پذیرفته می‌شود.

السادسة: إذا فسخ الزوج بأحد العيوب، فإن كان قبل الدخول فلا مهر وإن كان بعده فلها المسمى؛ لأنه ثبت بالوطء ثبوتاً مستقراً فلا يسقط بالفسخ. وله الرجوع به على المدلس. وكذا لو فسخت قبل الدخول فلا مهر، إلا في العن (لها نصف المهر)، ولو

1- یعنی عقد صحیح است و باید به آن عمل کنند و بعد از آن دیگر حق فسخ ندارند. (مترجم)

2- یعنی با فریب دادن ادعای چیزی را کند که در او وجود نداشته است، مانند بازگو نکردن عیب موجود با آگاهی از آن و یا زینت کردن بیش از حد کنیز و یا عقد با شرط و وصف خاصی که می‌داند وجود ندارد (مانند بکارت) و... (مترجم)

كان بعده كان لها المسمى. وكذا لو كان بالخضاء بعد الدخول فلها المهر كاملاً إن حصل الوطاء.

ششم: هنگامی که مرد، عقد را به دلیل وجود عیبی -قبل از نزدیکی- باطل کند، مهریه‌ای بر عهده‌اش نیست و اگر بعد از آن باشد باید مهریه ذکر شده در عقد را بپردازد؛ چون با انجام نزدیکی، پرداخت آن واجب شده است و با باطل شدن عقد از بین نمی‌رود، و مرد حق دارد برای دریافت مهریه به کسی که او را فریب داده است رجوع کند. همچنین اگر زن پیش از نزدیکی عقد را فسخ کند مهریه‌ای ندارد، مگر اینکه عیب، ناتوانی از نعوظ باشد که نصف مهریه به او داده می‌شود و اگر بعد از نزدیکی باشد، مهریه ذکر شده در عقد به او داده می‌شود. همچنین اگر مرد اخته باشد و بعد از نزدیکی عقد را فسخ کند، تمام مهریه به زن داده می‌شود.

السابعة: لا يثبت العن إلا بإقرار الزوج، أو البينة بإقراره، أو نكوله أو البينة الطبيعية، ولو لم يكن ذلك وادعت عننه فأنكر، فالقول قوله مع يمينه.

هفتم: ناتوانی از نعوظ تنها با اقرار مرد و یا وجود گواه بر اقرار او و یا عجز و ناتوانی او و یا وجود گواهی پزشکی ثابت می‌گردد، و اگر این موارد نبود و زن ادعای ناتوانی نعوظ مرد را داشته باشد و مرد انکار کند، گفته مرد همراه با قسم پذیرفته می‌شود.

الثامنة: إذا ثبت العن، فإن صبرت فلا كلام، وإن رفعت أمرها إلى الحاكم أجلها سنة من حين الترافع، فإن واقعها أو واقع زوجة غيرها فلا خيار، وإلا كان لها الفسخ ونصف المهر .

هشتم: هنگامی که ناتوانی از نعوظ مرد ثابت شود و زن صبر کند که بحثی نیست، و اگر زن این مورد را به حاکم⁽³⁾ عرضه کند، حاکم از زمان مراجعه به مرد یک سال مهلت می‌دهد، پس اگر توانست با آن زن یا زن دیگری نزدیکی کند زن حق باطل کردن عقد را ندارد، و اگر نتوانست زن می‌تواند عقد را باطل و نصف مهریه را دریافت کند.

المقصد الثالث : في التدليس

مطلب سوم: تدليس (فریب دادن)⁴

3- حاکمی که از جانب امام معصوم قرار داده شده باشد. (همین مبحث)

4- یعنی با فریب دادن ادعای چیزی را کند که در او وجود نداشته است، مانند بازگو نکردن عیب موجود با آگاهی از آن و یا زینت کردن بیش از حد کنیز و یا عقد با شرط و وصف خاصی که می‌داند وجود ندارد (مانند بکارت) و... (مترجم)

وفیه مسائل:

که شامل چند مسئله است:

الأولى: إذا تزوج امرأة وشرط كونها بكرًا، فوجدها ثيباً لم يكن له الفسخ؛ لإمكان تجده بسبب خفي. وكان له أن ينقص من مهرها ما بين مهر البكر والثيب، ويرجع فيه إلى العرف.

اول: هنگامی که با زنی ازدواج و باکره بودنش را شرط کند سپس مشخص می شود که باکره نبوده است مرد حق فسخ عقد را ندارد؛ چون ممکن است به دلیلی مخفی این بکارتش برطرف شده باشد، و مرد حق دارد به اندازه تفاوت مهریه باکره و غیرباکره از مهریه کم کند و در تعیین مقدار آن به عرف مراجعه می شود.

الثانية: إذا تزوج منقطعاً بامرأة فبانَّت كتابية، لم يكن له الفسخ من دون هبة المدة، ولا له إسقاط شيء من المهر. وكذا لو تزوجها دائماً. نعم، لو شرط إسلامها كان له الفسخ إذا وجدها على خلافه.

دوم: اگر با زنی ازدواج موقت کند سپس آشکار شود که غیر مسلمان است، حق فسخ عقد ندارد، اما مدت را می تواند ببخشد و در این صورت حق ندارد چیزی از مهریه را کم کند. اگر با او ازدواج دائم کرده باشد نیز حکم به همین صورت است. اما اگر مسلمان بودنش را در عقد شرط کرده باشد و خلاف آن ثابت شود حق فسخ عقد را دارد.

الثالثة: إذا تزوج رجلان بامرأتين، وأدخلت خطأ امرأة كل واحد منهما على الآخر فوطأها شبهة، فكل واحد منهما على واطئها مهر المثل، وترد كل واحدة على زوجها، وعليه مهرها المسمى. وليس له وطؤها حتى تنقضي عدتها من وطء الأول. ولو ماتت في العدة أو مات الزوجان ورث كل واحد منهما زوجة نفسه وورثته.

سوم: هنگامی که دو مرد با دو زن با هم ازدواج کنند، سپس اشتباهاً هر کدام با زن دیگری نزدیکی کند باید هر کدام از آن دو مرد به آن زنی که با آن نزدیکی کرده است مهر المثل بپردازد، و هر کدام از زن ها به شوهرانشان بازگردانده می شوند، و بر مردها واجب است که مهریه ذکر شده در عقد را به همسرانشان بپردازند، و آن دو مرد تنها بعد از سپری شدن عده (برای نزدیکی اول) می توانند با همسرانشان نزدیکی کنند. اگر زن ها یا شوهرانشان در عده بمیرند، هر کدام از مرد یا زن از همسر خودش ارث می برد.

الرابعة: كل موضع حكما فيه بطلان العقد، فللزوجة مع الوطاء مهر المثل، لا المسمى. وكذا كل موضع حكما فيه بصحة العقد، فلها مع الوطاء المسمى وإن لحقه الفسخ.

چهارم: هرگاه بعد از نزدیکی به باطل بودن عقد حکم شود به زن مهر المثل تعلق می‌گیرد نه مهریه ذکر شده در عقد،⁽⁵⁾ و هر زمان که به صحت عقد حکم شود و نزدیکی کرده باشند مهریه ذکر شده در عقد به زن تعلق می‌گیرد، حتی اگر بعد از آن عقد فسخ شود.

5- چون عقد از ابتدا باطل بوده است و مقدار ذکر شده در آن اعتباری ندارد. (مترجم)